



۲۰۱۶/۱۱/۰۸



مصطفی عمرزی

بُرش و کاستن از بدنه ملت افغان (شورای تاجیکان پدram)



شناخت از "عبداللطیف پدram"، دشوار نیست و در افغانستان به انگشت نمایانی که دعوای قومی را راه می اندازند، بیشتر از همه خیال پردازی می شود. شهرت کنونی پدram، پیش از آن که در گرو فرهنگی بودن و یا عضویت وی در ولسی جرگه باشد، در بند لقب اهدایی «شهروند افتخاری تاجیکستان» است که رؤسای کمونیست تاجیکستان، با فراموشی از تعهدات کمونیستی و سوسیالیستی، مثل این که بدن مرده، زیر تسلیخ باشد، هرچه خواسته اند با مُرده کمونیزم انجام داده اند و نوترین این عمل ها، سیزاریئن (') (césarienne) قوم گرایی از شکم کمونیزم حامله بود

۱- سیزاریئن (césarienne) کلمه ای است از جهان طب و از زبان فرانسوی آمده است که به عمل جراحی گفته می شود که در صورت اجبار و مشکل ولادت عادی و طبیعی، شکم زن حامله را پاره کرده و طفل را می گیرند.

که پس از سقوط شوروی در کشور های نیمه مستقلی چون تاجیکستان، از شوروی بیوه و طلاق شده، با فارسیم و بخارای منهدم شده ساخته اند.

افراد وابسته به تفکر به اصطلاح ستم ملی که یک ادعاست، در آزمون هایی که برای کارزار های سیاسی و فرهنگی ارائه داده اند، همواره کسانی بوده اند که پس از کم آوردن در نمرات تهذیب، برابری و عدالت اجتماعی به دور از عصبیت قومی، خودشان را هلهله کنندگان هتاک می سازند و برای هر موردی، فرصت طلبانی اند تا زیر سایه قوم گرایی از شدت «حقیقت خورشید»*، گریزان باشند.

موضع اعضای ستمی بالخاصه با دشواری های ناشی از بحران افغانستان و عشوه های دلبران ایرانی و تاجیکستانی که یکی با حجاب اسلامی، شوق کشف «مروارید پنهان، درخشنده تر است» را می زاید و دیگری با آرایش کمونیستی، چیزی برای پنهان کاری ندارد، می توانند کمک کنند وقتی عوامل ایجاد شورای های همانند شورای تاجیکان "پدرام" را بررسی می کنیم، آیا می توانیم به نتیجه ای برسیم که آنچه "پدرام" ها انجام می دهند، یک کردار مدنی و مبتنی بر ارزش های دیموکراتیک است؟

تجربه گذشته نشان داده است نتیجه کار های آن جریان های سیاسی، فرهنگی و حزبی اقلیت ها که با افرادی از قماش قوم گرایان ستمی، تشکیل می شوند، فقط بستر هایی اند که زمینه ها برای بیگانگان را فراهم کرده اند.

در ده سال حاکمیت آقای کرزی، در میان طرفداران تجزیه تا فدیرال و بالاخره خراسان بازی، کمتر کسی را یافته ایم که در ردیف کسانی همانند "پدرام"، حرفی از افغانان، افغانستان، دشواری ها، واقعیت ها و الم های ما گفته باشند. وقتی چنین افرادی که در زمان بحث تاریخی، افغانستان را جعلی می دانند و در هنگام حقوق ملت ما، ملت افغان را نفی می کنند و در زمان گفتن منافع ملی ما، سیاست های کشور های فقیری حتی تاجیکستان را توجیه می کنند، بیایند و در افغانستان، حزب سیاسی ایجاد کنند که مستقیماً با نام یک اقلیت شریف کشور ما پیوند خورده باشد، نمی توان بر نتیجه ای غیر از این نتیجه دست یافت، که آغاز حرکت هایی همانند جریان سیاسی عبداللطیف پدرام، آغازی برای وارد کردن بُرش و کاستن از جغرافیای افغانستان است. اینان عملاً از تجزیه، فدیرال و نفی ارزش های افغانستان و افغانان سخن زده اند و آن وقت ما تماشاچسانی استیم که در نبود دموکراسی افغانی، سفارشات انجو ها را تطبیق می کنیم تا آنچه را که زیر نام حقوق و حرکت مدنی آغاز کرده اند تا زمانی تحمل کنیم که رسماً تقاضای فروش افغانستان را تحویل دهند.

دولتمردان خواب بُرده! برای نگرهبانی گوشت، پشک را موظف نمی کنند.

• توضیح:

نام کتاب «حقیقت خورشید» که پیرامون کلمات افغان و افغانستان از سوی خودم، منتشر شده است.